

## اصلاح املاى فارسى را از کجا شروع کنیم

به مناسبت تشکیل فرهنگستان

بحث در اینکه مطالعه در باب املاى فارسى و پیدا کردن يك ضابطه مقبول تا چه حد سودمند است در اینجا زاید می نماید اما اشاره بدین مطلب برای . کار به کسانی که به این امر اعتنائى ندارند و آنرا سهل می انگارند لازم است. اگر بپذیریم که الفاظ وسیله تفهیم و تفاهم هستند و هر قدر تلفظ و کتابت آنها آسانتر باشد ما را زودتر به درك مقصود و مفهوم می رساند ناگزیر از مطالعه دقیق در باب رسم خط فارسى خواهیم بود و به هرج و مرج و نابسامانى موجود در این خط پی خواهیم برد و چاره اندیشی خواهیم کرد .

عدم توجه به رسم خط و نبودن ضوابط مقبول نه تنها کار را بر نویسنده و خواننده دشوار می کند بلکه گاهی به جعل لغاتی در زبان می انجامد که خطرناکترین امر برای يك زبان است . به عنوان مثال کلمه «دمان» را ذکر می کنیم . در فرهنگهای معروف فارسى از جمله آندراج و برهان قاطع «دمان» را به وقت و زمان معنی کرده و این بیت را شاهد آورده اند:

به صنعت هر دمان استاد نقاش  
برو نقش طرب بستى که خوش باش

این بیت از خسرو و شیرین نظامی و در باره شاپور نقاش است . پیداست که اصل آن چنین بوده « به صنعت هر دم آن استاد نقاش » کاتب نسخه «هر دم آن» را بهم پیوسته و هر دمان نوشته و فرهنگ نویسی بیخبر دمان را لغتی انگاشته است .

همچنین است واژه «چر گر» که بمعنی پینمبر در فرهنگ ها ضبط شده و صحیح «وچر گر» است بمعنی مفتی و فتوی دهنده مشتق از « وچر » از اصل پهلوی وچپر (Vicar) این اشتباه در بیت زیر از ناصر خسرو روی داده است :

بر پی شیر دین یزدان شو  
کز پس چر گرامت است به تاز

که صحیح بیت این است :

یزك شیر دین یزدان شو  
از پس خرگرافه اسب مئاز

و ظاهراً این اشتباه از قول اسدی ناشی شده که « چر گر » را به معنی مفتی گفته و بیت زیر را از زینبی شاهد آورده :

بوسه و نظرت حلال باشد باری  
حجت دارم برین سخن ز دو چر گر

که علامه دهخدا آن را به «زوچر گر» تصحیح کرده اند . رجوع شود به حاشیه برهان قاطع از دکتر معین .

باری نقایص و نارسایی خط فارسى از طرفی و مسامحه و بی دقتی کاتبان در تحریر کلمات از سوی دیگر دشواریهایی به وجود آورده است . هم اکنون در نوشته ها جمله « این است که » به چهار صورت « این است که » « اینست که » « اینستکه » « این استکه » و کلمه

« جامه ای » نیز به چهار شکل : جامه ای ، جامه ئی ، جامه یی ، جامه دیده میشود .  
 مشابه این دشواریها در اکثر زبانهای معمول دنیا نیز هست مثلا در خط انگلیسی تحریر  
 املاي کلمات :

at once ، in vain ، inside ، indeed ، every one ، hand - cart ، hand-  
 bag ، handful ، handbook و در ( never - the - loss ) nevertheless  
 ، everything ، everyday

متفاوت و در بعضی اجزای ترکیب چسبیده و در بعضی جداست ، و همچنین است در خط فرانسوی نظیر  
 auquel ، auprès و au - dessous ، au - dessus

دشواری املاي انگلیسی به حدی است که فرانسویها در باره آن زبان معتقدند که  
 انگلیسیها « پاریس » می نویسند و « قسطنطنیه » میخوانند . و چنانکه می دانیم در همین خط  
 انگلیسی gh در وسط بسیاری از کلمات ، و k در آغاز بعضی از کلمات خوانده نمیشود ، و به  
 همین جهت است که آمریکاییها تغییراتی در املاي کلمات داده اند مثلا کلمه Colour را با  
 حذف u و Centre را به صورت Center مینویسند . در خط اسپانیایی امروز همه جا ph  
 را به صورت f ضبط میکنند ، تا تسهیلی در رسم خط به وجود آورده باشند .

چنانکه گفتیم از میان این دشواریها آنچه بیشتر قابل بحث است ، املاي مرکبهاست  
 که تاکنون هیچ قاعده استواری در این باره به دست نیامده است . گروهی طرفدار وصلاند  
 و علی رغم سنت کتابت و روش معمول ، در بیشتر موارد اجزای کلمه را بهم متصل میکنند و  
 گروهی دیگر به استناد روش مستعمل در متنهای کهن ، همه اجزا را از یکدیگر جدا مینویسند .  
 کسی منکر فضیلت قاعده یکنواخت نیست ، اما در این مورد تا آنجا که اینجانب تحقیق و  
 مطالعه کرده است ، نمی توان به قاعده منجز و قاطع رسید . اگر مبنا وصل اجزا باشد ، باید  
 کلماتی را از قبیل پوزش پذیر ، کوتاه قد ، هفت هشت ساله ، چشم پزشک ، موسیقی شناسان  
 خویشتن سازی ، سلطنت طلبان ، مه جبین ، دوست داشتنی تر ، سبک سنگین کردن ، و پیش بین تر  
 متصل نوشت ، که هم نوشتن آنها و هم خواندنشان دشوار است و اصولا با طبع الفبای فارسی  
 سازگار نیست ، و اگر معتقد به فصل باشیم باید کلماتی از قبیل بیشتر ، کمتر ، بهداری ،  
 بهیاری ، بهبود ، بیکار ، بیراهه ، دستمال ، دانشکده ، دهکده ، کوهسار ، ارتشبد ، دانشمند  
 نامدار ، باغبان ، ستمکار ، بلکه ، امشب ، دیشب ، پیوند ، پسوند ، پیشوند ، پیشرفت ،  
 بیهوده ، دلنگ ، بزرگوار ، ستمگر ، مسگر ، دلدار ، دلبر را منفصل نوشت ، که اگر چه  
 مخالفت قاعده نیست و در متنهای کهن بیشتر به همین صورت است ، اما خلاف عرف صحیح  
 معمول است و دشواریهای تازه ای پیش می آورد .

هر کدام از فصل و وصل محسنات و معایبی دارند ، مثلا در وصل اجزای کلمه وحدت  
 ترکیب حفظ می شود ، و التباس و اشتباه روی نمی دهد و در فصل اجزا هم آسان نویسی و  
 آسان خوانی و نیز مشخص بودن اجزای ترکیب دهنده آشکار است . اما علاوه بر اشکالی  
 که مذکور افتاد ، در کلمات مرکب بسیط نما از قبیل دشمن ، دشوار ، دشنام ، افگانه ،  
 افکندن ، انباشتن ، نشیمن و آسمان تکلیف چیست . اگر اینها را باید استثنا کرد ، معیار

استثناء چیست؟ همچنین است در مرکبهای آمیخته ( مرکب مزج ) از قبیل گلاب ، هفده ، همانند و جز آن .

در جدا نویسی اجزای مرکب ، متکی بودن به ضبط متون کهن نیز دلیل مقتع نیست ( اگرچه خود بنده سابقاً به این امر معتقد بودم ) ، چراکه ضوابط رسم خط از امور توقیعه و قراردادی است، وانگهی ضبط قدما در این مورد نیز یکنواخت نبوده ، بلکه مختلف بوده است ، تا آنجا که گاهی امر بر خواننده چنین متن‌هایی دشوار می‌شود . در تاریخ سیستان عبارت « کبور » ( به کسر ک وب و فتحه واو) کندن قرامطه آمده است، مندرج است که کاتب « که » را به « و ر » متصل کرده و همچنین است ضبط « کپگل » ( به کسر ک وب و گ ) به جای « که به گل » و « کچون » به جای « که چون » و غیره .

در باب اصلاح رسم خط سخنان بسیار و طرحهای گوناگونی بیان شده است . از میان این تحقیقات ، مقاله مرحوم بهمن یار، که در مجله فرهنگستان شماره ۴ و سپس در مقدمه لغت نامه دهخدا چاپ شده است حاوی نکات بسیاری است خاصه از نظر اصولی که برای اصلاح خط پیش نهاد شده است . مرحوم بهمن یار معتقد به هشت اصل بود بدین قرار:

تطابق ملفوظ و مکتوب ، احتراز از اشتباه، اطراد قاعده ، رعایت اصل، اختیار اَشهر، حفظ استقلال خط ، ملاحظه زیبایی و ترجیح اسهل .

از این اصول به نظر اینجانب سه اصل رعایت اصل ، حفظ استقلال خط در مورد کلمات خارجی ، و زیبایی را نمی‌توان پذیرفت ؛ زیرا رعایت اصل مشکلی را حل نمی‌کند و امری است تجویزی نه توصیفی . اما کلمات خارجی هم با ضوابط فارسی باید نوشته شوند ، اگر ضوابط درستی در میان بوده باشد ؛ و زیبایی هم امری عاطفی است و نمیتواند مبنای تحریر یا فصل و وصل اجزای کلمه باشد اگر نگوییم که زیانهایی هم دارد ، چنانکه همین رعایت زیبایی به وسیله خوشنویسان در ناسامانی خط فارسی سهم بزرگی داشته است . این جانب پس از مطالعه و استقضاء در متن‌های گوناگون فارسی ، از کهنه و نو ، سرانجام برای اصلاح خط و یکنواخت کردن قواعد آن و به دست آوردن ضوابطی صحیح و معقول شش اصل به نظر رسید که یکایک با شرح مختصری در اینجا بیان میکنم :

۱- تطابق ملفوظ و مکتوب - با استفاده از این اصل املائی کلماتی نظیر مبتلا، اعلا ، مر با و هوا را، که به صورت الف نوشته میشوند ، می‌پذیریم و با تعمیم آن کلمه‌های مقصور عربی از قبیل تقوا ، مدعا ، قوا ، مجرا ، و عقبا را نیز با الف می‌نویسیم . و همچنین از همزه‌های آخر کلماتی از قبیل ابتدا ، استثنا ، علما و شعرا چشم می‌پوشیم و قاعده فارسی را به هنگام اضافه بر آنها جاری می‌سازیم و کلمات غایب ، زایل و وسایل را آنچنانکه تلفظ می‌شود به یا ، و کلمه‌های طاووس و نظایر آنها را به دو واو مینویسیم و در املائی زکات و مشکلات و حیات و صلوات همین صورت را بر می‌گزینیم نه صورت اصلی زکوة، مشکوة، حیوة . و همچنین است در کلمه‌های اسماعیل ، اسحاق و نظایر آنها که الف درج می‌شود . اما در تحریر کلماتی مانند دل انگیز ، روح افزا ، روزافزون ، بذرافشانی که در وسط الفی دارند و معمولاً تلفظ نمی‌شود و نیز در کتابت « است » در مثالهای « کتاب است » « چنین است » و غیره الف حفظ خواهد شد و همچنین است در واو معدوله که مطابق معمول به واو نوشته

خواهد شد .

۲ - آسان خوانی و آسان نویسی - از این اصل بیشتر در کلمات مرکب استفاده میشود، مثلاً اجزای کلماتی همچون چشم پزشکی، چنین است، هفت هشت ساله و جز آن جدا نوشته می شود .

۳ - یکنواختی و اطراد قاعده - در نوشته‌های امروزی گاهی « است » را به کلمه قبل متصل میکنند مانند اینست، آنست، مختلفست و یا‌های غیرملفوظ را در اتصال به‌های جمع و بعضی پسوندها حذف میکنند: خانها، علاقمند، بهرمند و غیره، و قاعده کتابت نیز همین ضبط را تأیید می کند، زیرا های بیان حرکت تنها در آخر کلمه مصوت بشمار می رود، اما با اینهمه در عمل اطراد دیده نمی شود غالباً « الف » است را ناقص می گذارند، و نیز در کلماتی مانند پیشه‌ور، لاله رخ، جامه فروش، نامه‌بر، گرمابه بان، جمازه بان، بزه‌کار، دوده‌ها، روزه‌ها، ریشه‌ها، سه‌گانه، دهانه‌ها، جلوه‌گاه عموماً «ها» باقی مانده است . در اینجا باید برای رعایت آسانی تلفظ و عدم اشتباه عموماً « ه » را ضبط کرد و بدین ترتیب از قاعده ای یکنواخت و مطرد پیروی کرد .

۴ - رعایت موازین دستوری - مراد ما دستور فارسی است نه قواعد عربی، که رعایت قواعد عربی حتی در مورد واژه‌های عربی مستعمل در فارسی نیز ضرورت ندارد . نتیجه سرپیچی از دستور این شده است که ترکیباتی از قبیل جنابعالی، شرف صدور، صرف نظر، وزارت فرهنگ، شورای عالی با وجود کسره، که نماینده بقای اضافه است، متصل نوشته میشوند، و یا فعلهای « بیفزاید » و بینداخت و نظایر آنها را با الفی اضافی می نویسند که از سوی دیگر با اصل تطابق ملفوظ و مکتوب مبیانت دارد .

۵ - انتخاب اشهر - یعنی از دو رسم خط صحیح آنچه مشهورتر است انتخاب شود . این اصل بیشتر ناظر است به کلمات مرکب مثلاً از نظر قواعد رسم خط، املا کلمات دلبر، دلدار، شاهراه، بیراه، بلکه، آنجا، باغچه، صاحب‌دل به صورت جدا و چسبیده هر دو رواست، اما از نظر حفظ وحدت ترکیب و نیز اصل انتخاب اشهر صورت متصل را باید برگزید . همچنین در قواعد کتابت همزه برخی از کلمات نظیر هیئت و مسؤول می‌توان از این اصل بهره برد .

۶ - پرهیز از التباس - التباس در لغت به معنی آمیختگی و در هم شدن و اشتباه است و این اصل علاوه بر املا در واژه سازی و موارد دیگر یکی از اصول مهم و قابل توجه است مثلاً استعمال « موقع » به جای « موقعیت » برای رهایی از یک غلط مصطلح التباس پیش می‌آورد و با معنی « زمان » اشتباه میشود . مثل این است که شبستان را که در قدیم به معنی حرمسرا بوده بدون توجه به معنی امروز در همان معنی به کار برند، و یا واژه « پرستار » را که در قدیم به معنی خدمتگار و پرستنده وعابد به کار می‌رفته، امروز در همان معنی استعمال کنند . در کتابت نیز مثلاً اگر اجزای کلمه « دلتنک » جدا نوشته شود با دل تنگ (صفت وموصوف) اشتباه میشود و جدا نوشتن پسوندها غالباً همین اشکال را پیش می‌آورد: از این کتاب چه می‌خوانی؟ باغ چه خوب است! همچنین اگر بنا باشد ترکیبهای اسمی نظیر نگاهداشت

و دستگیر را چسبیده و در صورت فعلی جدا بنویسیم ، از التباس بدور خواهیم بود .  
عطار فرماید :

هر چه کردم بر من مسکین مگیر      دین پذیر فتم مرا تو دست گیر

ممکن است بعضی از محققان « جدا نویسی هر واحد دستوری از واحد دیگر ، را نیز اصلی بشمارند کسی منکر این امر نبوده و نمی‌تواند باشد نهایت آنکه رعایت نکردن این امر به دنبال روش قدما بوده است و به همین سبب است که کلماتی همچون کسی که ، آن مرد ، من هم ، ایشان هم ، هفت شهر ، پنج روز ، یک سال ، لقمان را ، آن را ، چه کار ، چه گویی . . . را غالباً چسبیده می‌نویسند حال آنکه جدا نویسی به آسان نویسی و آسان خوانی بسیار کمک می‌کند و باید دانست که این قاعده فرع قاعده فصل و وصل اجزای کلمات مرکب است و در غیر مرکب اصولاً نمیتوان و نباید دوجزء را به هم متصل کرد. این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که قدما اساساً نیازی به رعایت چنین اموری نداشتند ، زیرا از زبان و خط فقط در دانشهای محدودی بهره می‌جستند و غالباً از معنی و قراین لفظی و معنوی به تلفظ کلمات پی می‌بردند و معماهایی را که بر اساس کلمات مشابه و منجانس و مصحف به وجود آمده بر همین مبنا بوده ، و پیداست که این امر به حدت ذهن و سرعت انتقال یاری می‌کرده است ، اما امروز با توجه به گسترش دامنه علوم و نیاز سرعت در اخذ مفاهیم باید طوری نوشت که الفاظ راهنمای معنی باشند و خواننده پای بند لفظ و به دنبال پیدا کردن قراین لفظی یا معنوی برای تلفظ کلمه‌ای نباشد .

اگر مطالعه‌ای دقیق بر پایه شش اصل مذکور انجام گیرد ، بسیاری از دشواریهای خط فارسی حل میشود . در مورد کلمات مرکب نیز با استفاده از اصول یاد شده به روش معقولی می‌توان رسید ، اما چاره اساسی تهیه فرهنگ آملائی است که شامل همه مرکبها باشد ، و پیداست که در اینچنین فرهنگی کلمات مرکبی درج می‌شود که حرف آخر جزو اول آنها از حروف متصل باشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**مجلهٔ یغما :** بسیار مقاله خوبی است ، اگر خوانندگان با تأمل بخوانند بهره‌ای تمام خواهند برد . صاحب نظران را دعوت می‌کنیم که عقاید خود را بفرمایند. اما نقل شخص من بنده حبیب یغمائی انفصال کلمات است که هر کلمه‌ای استقلال دارد حتی کلمه « ام شب » را هم باید جدا نوشت چنانکه کاتب ترجمه تفسیر طبری چنین نوشته .